

سرور مکرم جناب سمندر عليه بهاء الله الأبهى بلحاظ انور ملاحظه فرماید

هو الله تعالى شأنه العظمة و الكبرياء

يا حبيب فؤادی و المذكور فی قلبی یک آب از سحاب رحمت ربّ الأرباب نازل و جاری و در هر محلی حکمی از آن ظاهر در بحر قلوب اولی الألباب لآلی عرفان محبوب امکان موجود شد و در قلوب جزوه و اراضی کدره غیر آن سبحان الله این خادم فانی مشاهده مینماید که در ایام الله هر شیء از اشیاء میزان بوده و خواهد بود کلمه مبارکه که از مشرق فم رحمانیه ظاهر میزان الله بوده و کل بآن سنجیده شده و همچنین اعمال و افعال ظاهره که از مصدر امر مشاهده شد اگر انسان بعین بصیرت ملاحظه کند در هر یومی بل در هر آنی میزان حقّ و حجّت حقّ و قدرت حقّ و اقتدار حقّ همه را ملاحظه نماید و در ما يظهر من الحقّ متحیر مانده عجب است از عیونیکه انوار شمس را مشاهده مینمایند و ملتفت نیستند بحر اعظم امام وجوه ظاهر و مشهود و لکن از آن بی بهره شده اند و لب تشنه مانده اند قد اشتعلت النار و هم لا یصرون قد نطقت السدرة و هم لا یسمعون قد ارتفعت الصیحة و هم راقدون قد انار افق الأمر و هم لا یتوجهون قد قام القیوم و هم لا یشعرون قد تغرد فم البیان عند کلّ اذن و ینطق انی انا ربکم الأبهی و لکنّ الکلّ عنه غافلون الا من شاء الله ربنا المهیمن القیوم قد منعهم اهوائهم عن فضل الله و جوده و رحمة الله و عنایته و الخادم یعبر الأهواء بالعلماء الذین ضلّوا و اضلّوا و فسدوا و افسدوا فی امر الله رب العالمین سبحان الله آنی در مظلومیّت انبیا روح ما سواهم فداهم تفکر ننموده و نمینمایند که سبب و علّت اعراض و اعتراض و سب و انکار قوم بآن انوار مقدّسه چه بوده یقتلون الحسین و یرثون علیه یکفرون بالله و یدخلون المعابد باسمه لعمرک یا ایها المشتعل بنار محبّة الله قد تحیرت و تحیرت الأشیاء عمّا ارتكبوا هؤلاء فی ایام الله مولی الأسماء و مالک الآخرة و الأولى مثل این خادم فانی مثل حوتیست که در بحر محبّت اصفیای حقّ غوطه میخورد و هل من مزید میگوید چه که هر وقت و آن که اراده شد خدمت آنمحبوب عریضه ارسال دارم و باختصار کوشم میسر نشد چه که لسان حبّ در گوش قلم ان اسرع ان اسرع القا مینمود و ایاک ان تتوقّف میگفت بلی جذب محبّت را این تأثیر و تأثیراتیکه بقلم درنیاید بوده و خواهد بود اسأله تعالی فی کلّ صباح و مساء بل فی کلّ یوم و فی کلّ ساعة و فی کلّ دقیقه بأن یوفّق حضرتک علی ذکره و ثنائه و خدمه امره بین عباده بالحکمة بالحکمة و یسقیک ما یجری به من لسانک ما تجذب به افئدة دونک انه لهو المقتدر علی ما یشاء انه لهو العزیز الحکیم یا حیبی آیا این گفتنها و نوشتنها و بیانها و نداها علی ما ینبغی ظاهر نشده و یا آنکه اذن عالم نظر باوهامات خود از آن محروم مانده لا والله اذان لایق اصغا نبوده و نیست گوشیکه باستماع اذکار نالایقه مشغول البتّه از اصغاء بیانیکه لله ظاهر شود محروم ماند بکمال عجز و ابتهاج از غنیّ متعال آمل و سائل که نائمین را متنبه سازد و باقی ماندگان در قبور را برانگیزاند و بذکر و ثنایش ناطق فرماید انه لهو المقتدر القدير

بعد از اطلاع بر دستخطّ عالی نمره ۱۰ که بجناب اسم جود علیه بهاء الله الأبهی ارسال داشته بودید بمقصد اقصی توجّه نموده تلقاء وجه عرض شد فرمودند الحمد لله موفّق بوده و هستند از اوّل امر تا حال بشنای مظلوم آفاق ناطق بوده اند و بخدمتش قائم نفعات حبّش در مرور و مراتب خلوصش مشهود انشاء الله لم یزل و لایزال بطراز عنایت مخصوصه مزین باشند قد شهد القلم الأعلى باقباله و توجّه و حضوره و اصغائه و ذکره و ثنائه انه لا یعزب عن علمه من شیء انه لهو الحکیم الخبیر انا نکبر علیه و علی اخیه و الذین فازوا بعرفان الله رب العالمین

یا محمّد قبل علی قد سمعت ندائی اذ کنت حاضرّاً فی سجنی العظیم شهدت و رأیت ما منع عنه اکثر العباد ان ربک لهو المحصى العلیم البهّاء علیکم و علی اهلکم و الذین معکم من لدن فضّال قدیم

أنا نذكر الجواد الذي وجدنا منه عرف الاستقامة في هذا الأمر الذي زلت به الأقدام ليفرح بذكري و ينطق بشئني بين العباد يا جواد يذكرك مالك الایجاد في هذا الحين الذي يمشی و ينطق أنه لا اله الا هو العزيز الوهاب كن قائماً راقباً ناطقاً ذاكرًا في العشي و الاشراق يا جواد لعمر الله اگر ناس بر بحر رحمت الهی و طمطم شفتت سلطان لایزالی مطلع شوند به ما ینبغی الیوم قیام نمایند و به ما یلیق الیوم ناطق شوند لعمری اگر اقل از شعر بفیوضات سحاب الطاف الهی مطلع شوند قصد منظر اکبر نمایند و طائف حولش گردند از اراده حق و ما هو المستور فی کنز کرمه و علمه آگاه نبوده و نیستند انشاء الله آگاهی اصفیای الهی کل را از غفلت نجات دهد و آگاه نماید سبحانه و تعالی عمّا یصفون و عمّا یقولون و یعرفون

یا احمد ان افرح ببشارتی آنها انک مذکور فی ساحتی مقرّ عرشی اماء الله که از کوثر حیوان آشامیده اند و در آن بیت ساکنند از قبل حق تکبیر برسان و بگو ایام سرور حزن جایز نه الحمد لله بحبل محبت الهی متمسکید و بذیل کرمش متشبث مالکید آنچه را که الیوم بان آگاه نیستید لعمری لو یکشف ما قدر لکن فی ملکوت الله ربکن لیاخذکن سرور تعجز عن وصفه الأقلام امروز هر نفسی آنچه را بخواهد مالک میشود در ظاهر ملاحظه کنید چه بسیار از نفوس که مساجد بنا نمودند و کنائس تعمیر کردند و پلها ساختند از برای آنکه ذکر خیر ایشان در ارض بماند و باقی باشد و عندالله بمکافات آن فائز شوند و همچنین نفوسیکه بصد هزار آمل و رجا و طلب و ابتهاج از غنی متعال اولاد خواستند تا اثری از ایشان در ارض باقی بماند و حال آنکه نمیدانند آن اثر صالح باشد یا دون آن ولکن در این ایام اگر نفسی بعرفان حق فائز شود و بنمایش ناطق گردد و بخدمتش موفق شود ذکرش و ثنایش بدوام ملک و ملکوت باقی خواهد ماند طوبی از برای نفسیکه ذکرش و ثنایش از قلم اعلی جاری شد آن ذکر را محو اخذ ننماید و کرور اعصار و قرون او را کهنه نکند لایزال تازه و خرّم در ریاض بیان حق بوده و خواهد بود دوستان آن ارض را از ریح تکبیر بنوشان لیجمعهم التکبیر علی ذکر واحد و امر واحد و کلمة واحدة کذلک نطق لسان المظلوم فی سجنه العظیم انتهى

عرض این فانی آنکه آنچه آنمحبوب ارسال داشته اند رسید از جمله پاکت حضرت جمال علیه بهاء الله و پاکتهای دیگر و همچنین عرایض انشاء الله جواب کل میرسد و اگر تعویق رفته و یا برود آنمحبوب میدانند که از هر سمتی مکاتیب و عرایض میرسد و جمیع را باید این فانی جواب معروض دارد شغل بسیار و فرصت کم از حق میطلبم تأیید فرماید تا این خادم فانی از عهده برآید

عریضة جناب همّت علی خا در ساحت اقدس عرض شد هذا ما انزله الرحمن فی جوابه

هو المبین العلیم

یا همّت انشاء الله بعنایت محبوب عالم بر این امر اعظم مستقیم باشی و در کلّ احیان از کوثر عرفان حضرت رحمن بیاشامی ای همّت امر بزرگست چنانچه در اکثر کتب سماوی عظمت آن مذکور و مسطور است باید دوستان الهی بر کلمه مبارکه واحده جمع شوند و بذکر و ثنایش مشغول مکتوبت رسید و لدی العرش معروض افتاد و نفحات محبت از آن استشمام شد و اینکه اراده حضور نمودی در این ایام نظر بضوضای انام جایز نه انه یکتب لمن اراد اجر من توجه الیه و فاز بیحر لقاؤه ان ربک لهو الکریم و نفسی المهیمنة علی العالمین انتهى

و اینکه در باره جناب آقا میرزا محمد درباغی علیه بهاء الله مرقوم داشتید عریضة ایشان بتمامه تلقاء عرش معروض گشت فلما انتهت نطق لسان العظمة بما تعجز عن ذکره اقلام العالم و السن الأمم و بعد ملکوت علم الهی باین بیان ناطق

هو المقتدر علی ما یشاء

یا محمد قد توجّهت الی وجهی من مقامک و توجّه المظلوم الیک من هذا المنظر الکریم قدر اینکلمه مبارکه را بدان قسم باقتاب معانی که مثل و شبهی از برای او در ابداع نبوده و نخواهد بود و جواهر ثمینة ارض باو برابری نماید و معادله نکند عریضهات نزد مظلوم تلاوت شد طوبی لک بما تزوّج منک عرف محبّة الله و اقبلت الیه بعد اعراض من علی الأرض الا من شاء الله ربّک العزیز العلیم طوبی للسان نطق بذکری و لقلب فاز بحبی و لبصر توجّه الی افقی و لقلم تشرّف بتحریر آیاتی و لرجل قام علی صراطی المستقیم یا احبائی فهناک تمسّکوا بحبل محبّتی و تشبّثوا بذیل ولایتی الّتی احاطت العالمین خذوا اقتداح العرفان باسمی ثمّ اشربوا منها کذلک یا مرکز مالک الأسماء اذ کان فی سجنه المتین یا محمد کبیر من قبلی علی وجوه الّذین اقبلوا الی الفرد الخبیر و همچنین اماء الله را تکبیر برسانید کنیزان حقّ که بکعبه وجود اقبال نموده‌اند و بخدمت فائز گشته‌اند لدی العرش مذکور بوده و خواهند بود البهآ علیک و علی اهلک من لدی الله العلیم الحکیم ثمّ اعلم یا محمد انّ ربّک یحبّ احبّائه و حضورهم لدی عرشه ولکنّ الغافلین حالوا بینه و بینهم کذلک قضی الأمر و الأمر بید الله العزیز العظیم و یکتب لمن اراد اجر لقائه انّ ربّک لهو المقتدر القدیر قد غفر الله اباک و امک ان افرح بفضل ربّک و کن من الشاکرین انتهی استدعا آنکه از جانب این خادم فانی خدمت ایشان تکبیر منیع برسانید از حقّ میطلبم که ایشانرا همیشه ایام بر ذکر و ثنا و خدمتش مؤیّد فرماید آنه لهو المؤیّد الکریم

و همچنین عریضه جناب مشهدی علی اکبر بتمامه تلقاء عرش عرض شد هذا ما انزله المحبوب فی جوابه

#### بسمی العزیز العظیم

کتاب انزله الوهّاب لمن اعترف بالله ربّ الأرباب یا علی قبل اکبر انا سمعنا ندائک و حضر لدی العرش ما عرضته و اجبتاک بما تجذب به افئدة العباد انک فزت بآیاتی الّتی ارسلناها لک من قبل و هذه مرّة اخرى فضلاً من لدن ربّک المختار لا تحزن من البعد و الفراق قد کتب الله لک اجر لقائه اذ فزت بما هو المسطور فی الکتاب انا نوصیک بالاستقامة الکبری فیهذا الأمر الّذی له خضعت الرقاب بسیار سعی باید تا رایحه اتحاد مابین عباد مرور نماید کمر همّت را محکم کن که شاید در ایام ظهور از تو خدمتی ظاهر شود و سبب و علّت الفت و اتحاد شوی ای علی قبل اکبر امروز را ناظر باش که شبه و مثل نداشته و نخواهد داشت عمل احباب در این روز مبارک از سلطان اعمال محسوبست انشاءالله از نفحات ایام الهی و فیوضات بحر رحمانی قسمت برید آنه لهو المعطی الکریم انتهی جناب هبة الله قوله عزّ جلاله

#### هو الأقدس

قد قرئ ما عرضته فی کتابک آنه یجیبک بهذا الذکر المبین انا نذکر الّذین فازوا بذکر الله و نجیب من یدعوه آنه لهو العزیز الحمید ان احمد الله بما ذکرت لدی الوجه و نزل لک ما تشرح به صدور المقبلین انتهی جناب عبدالباقی و عبدالحسین و عبدالعلی قوله جلّ جلاله

#### هو الناطق العلیم

نیکوست حال نفوسیکه در ایام رحمن از کوثر عرفان آشامیدند و بنفحات قمیصش فائز گشتند اگر جمیع من علی الأرض عارف شوند بآنچه الیوم از او محجوبند کل بافق اعلی توجّه نمایند و باسم ابهی تشبّث جویند یا باقی آنچه معروض داشتی

باصغای محبوب عالم فائز شد و از لسان مالک قدم باینکلمات مشرقات مذکور آمدی قدر این نعمت را بدان لعمر الله ليس لها شبه في الابداع تا وقت باقی و نفس باقی بذکر دوست مشغول باش و باوامرش متمسک انشاءالله همیشه مؤید باشی برضای دوست و ناظر باشی بشطر دوست و قائم باشی بخدمت دوست جمیع اهل آن ارض را وصیت مینمایم بمودت و اتحاد تا جمیع بر شریعه الهی جمع شوند و بکلمه مبارکه ناطق گردند چه اگر ناظر باینمقام بلند اعلی نباشند تأخذهم الحسرة ورب العالمین

یا عبدالحسین اسمت نیکوست و ذکرت مرغوب چه که اسم و ذکرت هر دو بساحت اقدس فائز شد قلم اعلی در کلّ احیان دوستان خود را ذکر مینماید و جمیع را بآنچه سبب عزّت و ارتفاع و بقاست امر میفرماید طوبی لنفس عملت و فازت بما اراد ربّها العلیم الحکیم ندایت را شنیدیم و جواب عنایت نمودیم انشاءالله از نفحات بیان رحمن بر امر مستقیم باشی و به ما اراد المقصود عامل

یا عبدالعلی امروز روزیست بزرگ و مبارک جمیع من علی الأرض در ظلّ عنایت حقّ ساکن و رحمت الهیه کل را احاطه نموده اعراض و اعتراض و جدال و خونریزی و فساد و آنچه سبب ضرّ اهل عالمست جمیع را نهی نمودیم تا کل از فضل الهی مسرور باشند و ببحر اعظم متوجّه و لکن اهل فساد در مرایای امکان عکس خود را مشاهده مینمایند و جمیع را مثل خود می‌پندارند فباطل ما هم یقولون و یعملون و یتوهّمون انشاءالله در این ربیع الهی بطراز عرفان مزین باشی و به ما هو المحبوب عامل جمیع ذرّات مکبرّ و ذاکرند نفوسی را که در اتحاد و اتفاق اهل عالم جهد مینمایند طوبی لهم و لهم حسن مآب انتهى جناب عبدالصمد علیه بهاء الله هذا ما انزله الفرد الأحد فی الجواب

بنام خداوند دانا

یا عبدالصمد عریضهات نزد مظلوم حاضر و لحاظ عنایت باو متوجّه الحمد لله از کوثر عرفان آشامیدی و از ریحیق ایقان قسمت بردی امریکه بعد از عرفان بسیار بزرگست استقامت بر امر الله بوده و خواهد بود انشاءالله از فضل و عنایت حقّ الی حین ارتقا دارای آن باشی بحر استقامت را لآلی بینهایت بوده و خواهد بود طوبی للفائزین طوبی للعاملین طوبی للعارفین لا تحزن من شیء توکل فیکلّ الأمور علی الله الفرد الخبیر قل

یا الهی و اله الجنود و مالک الغیب و الشهود اسألک بالاسم الذی به اخذت الزلازل قبائل الأرض کلّها و انفطرت السمّاء و ناحت الأصنام بأن تؤیّدنی علی ما ینبغی لأیامک ای ربّ انت الذی سبقت رحمتک و احاطت فضلک ترانی یا الهی قائماً لدى بابک و آملاً ما عندک من بدایع جودک و دعوتک و ادعوک باسمک المعطی الغفور الباذل المعجیب البهّاء علیک و علی ضلعک الّتی اقبلت و فازت و نادت ربّها العزیز المنیع کبّرها من قبلی و بشرّها بذکری و عنایتی ان ربّک لهو الرّحمن الرّحیم انتهى

یا سمندر ان استمع ندآء مالک القدر انه یدکرک فی منظره الأكبر فی هذا السّجن الذی بدّله الله بالقصر الأطهر رغماً للذین حسوه و انکروه ان ربّک لهو المقتدر القدير انّ الذی امر بسجنی یصیح و ینوح فی العذاب و ربّک الوهّاب فی هذا المقام الکریم ان احمد الله بما انزل لک و للذین ذکرت اسمائهم و ارسلت عرائضهم ما انجذبت به افئدة العباد ان ربّک لهو المبین الخبیر انا نقرأ الآیات و یکتبها العبد الحاضر لدى العرش بسرعة عجز عنها دونه ان ربّک لهو المؤید العزیز الجمیل کبر من قبلی علی وجوه احبّائی الذین نبذوا ما سوائی و طاروا فی هوائی و نطقوا بثنائی بین عبادی و بشرهم بعنایتی و فضلی و رحمتی و کرمی الذی احاط العالمین انتهى

جناب محمّد حسین قوله عزّ سلطانه

## بنام دوست

یا حسین عریضه‌ات تلقاء وجه حاضر و مشاهده شد انشاءالله لم یزل و لایزال بعنایت محبوب عالمیان فائز باشی و بشطرش ناظر نیکوست حال نفسیکه باو اقبال نمود و محبوبست لسانیکه بذکرش ناطق گشت و قلمیکه بتحریر آثارش مؤید شد و قلبیکه بنور معرفتش منیر گشت قل

یا الهی و مقصودی و سلطانی و مالکی اسألك بأن تؤیدنی علی حبک و رضائک علی شأن لا اتحرك الا باذنک و لا اتکلم الا بما انزلته فی کتابک من قلم امرک ای ربّ انا المسکین قد توجّهت الی باب فضلک اسألك ان لا تحرمنی من جودک و کرمک انک انت العزیز الوهاب

یا محمد قبل صادق ان استمع ندائی من شطر عرشى العظیم انه یدکرک و یدکر الذین اقبلوا الیه بیقین مبین باید جمیع دوستان الیوم باستقامت ناظر باشند و باو متمسک چه که مظاهر نفی بسیارند و در کلّ حین در کمین اکثری از اهل ارض یلعبون کلعب الأطفال کذلک یدکر الخبیر انه لهو السّميع البصیر در جمیع احیان بذکر رحمن مشغول باشید و بحیل حبش متمسک

یا عبدالله ندایت باستماع مقصود عالمیان فائز شد و آنچه عرض نمودی عبد حاضر لدى الوجه معروض داشت انشاءالله جمیع دوستان فائز شوند بر عمل بما انزل الوهاب فی کتابه المبین سنه قبل لوح انقطاع و کتاب صدق و لوح میزان و لوح امانت از سماء مشیّت نازل طوبی از برای نفوسیکه مشاهده نمودند و بعمل بان فائز گشتند باید هر یک از دوستان که از ریح محبت رحمن آشامیده‌اند همیشه بعملیکه سبب اتحاد و مودت اهل ارض شود مشغول گردد ان اتحدوا یا عبادی فی امری ثم اشریوا کوثر بیانی من بحر فضلی کذلک امرکم الله من قبل و من بعد انه لهو العزیز الحکیم انتهى

اینکه در باره جناب حاجی بابا مرقوم داشته بودید تلقاء عرش عرض شد فرمودند انشاءالله بعنایت الهی به ما امر به فی الکتاب عامل شوند یا سمندر قل ستفنی الدنیا و ما فیها من الزخارف و الآلاء و الملوک و المملوک و الصّعلوک و یقی ما قدر لأصفیاء الله و احیائه کذلک ینطق لسان العظمة نعیماً للسامعین متوکلاً علی الله مشغول باشند انه یقدر لمن یشاء خیر الدنیا و الآخرة انه لهو المقتدر القدیر اگر نفوس از عالم باقی مطلع و آگاه شوند البتّه در این دو یوم یا دو ساعت یا دو دقیقه دنیا محزون نشوند ینبغی لکنفس ان یقول فی هذه الاّیام

یا اله الأناام اشهد بلسان ظاهری و باطنی بأن ما عندک خیر لی عمّا یشهد و یری فیملکوت الانشاء

از لسان حقّ باو تکبیر برسان و بگو دلتنگ مباش ان اعمل بما امرت و کن من الشاکرین انتهى

و اما مکتوب جناب آقا ملا ابراهیم باین خادم فانی رسید لو شاء الله و اراد جواب آن ارسال میشود

و اینکه در باره جناب آقا حسن خا مرقوم داشتید در منظر اکبر عرض شد فرمودند یا حسن ان اشکر الله بما فزت بذکره من قبل و فی هذا الحین الّذی اشرفت شمس البیان من افق هذا القصر الرّقیع جمیع عالم رحلت نموده و خواهند نمود چه که حقّ جلّت عظمته دنیا را بمثابة صراط قرار فرموده تا کل از او عبور نمایند و بمقصد فائز گردند یعنی در مقام محمود ساکن شوند دنیا دار قرار نبوده و نخواهد بود از حقّ جلّ جلاله بخواهید دوستان را مؤید فرماید تا در حین ارتقا با قلوب مقدّسه منزهه صعود نمایند هر نفسی باینمقام فائز شد صعودش مایه فرح بوده و خواهد بود و لکن این بحر قسمت مقرّبین و مخلصین است یا حسن لا تحزن فی اخیک انه فاز بطراز الغفران و استقرّ فی جوار رحمة ربّک الکریم و الحمد لله ربّ العالمین انتهى

در دستخطّ دیگر آنجناب پاکتی از حضرت اسم الله جم علیه منکّل بهاء ابهاه ارسال داشته بودید رسید از جهات دیگر هم دستخطّ ایشان رسیده و لکن این خادم فانی از کثرت اشتغال و موانع دیگر هنوز موفق بر عرض جواب نشده‌ام

انشاء الله امید چنانست که در این ایام موفق شده جسارت نمایم و بعرض جواب پردازم یا حبیب فؤادی ملاحظه فرمائید از جمیع جهات مکتوب میرسد و جواب این بنده هم که عرض میشود مفصل است چنانچه بعضی عرایض از یک جزو میگردد لذا اگر اینعبد بخواهد مکتوب هر یک از احبّا را در هر کرّه جواب عرض نماید البتّه این عمرها کفایت نکند و از اینمراتب گذشته تحریر آیات که این عبد لیلاً و نهراً بآن مشغولست سبحان الذی ایدنی علی هذا الأمر الخطیر و سبحان الذی وفّقنی علی ما لم یخطر ببالی ان اقدر ان اقوم به سبحانه عمّا اصف و یصفون و سبحانه عمّا اذکر و یذکرون و سبحانه عمّا تکلم به السن العالم

اینکه مرقوم فرموده بودید که بعد از خبر رفتن مذکورین به یافا جناب جود علیه بهاء الله باینکلمه ناطق بوده‌اند که با وجود حبّ زیاده از حدّ که نسبت باو داشتیم الی آخر قوله و آنمحبوب در آخر مرقوم داشته بودند که الحقّ و الانصاف نهایت استقامت و مراقبت در امر علی قدر الاستطاعة و القوّة منظور داشته و میدارند و مطلقاً ناظر باینگونه امور نبوده و نیستند الی آخر بیانکم یا محبوبی قد صدقت فیما نطقت فی ذکر من قام علی خدمة الله و ذکره فی سنین متوالیات و انزل له من القلم الأعلى ما استفرحت به الأفتدة و قرّت به الأبصار لعمر الله قد اشتعلت فی قلبه نار و أنّها احترقت ما سوی الله ربّنا المقنن العظیم الخیر یا حبیب فؤادی ناریکه بمحبّة الله مشتعل شده ذکر غیر دوست را سوخته و خواهد سوخت طوبی له ثمّ طوبی له این تفصیل عرض شد فرمودند قد عمل بما ینبغی له فی ایام ربّه الظاهر التّاطق العظیم انتهى و فرمودند امروز نسبة الله محقّق است طوبی لنفس تمسّکت بها أنّها من اعلى الخلق فی کتاب مبین حسب الأمر جناب اسم جود علیه بهاء الله الأبهی مکتوب ایشانرا فرستاد به یافا ذکر دون خیر تا حال در اینفقره از سماء مشیّت نازل نشده و اظهار عنایت فرموده و میفرمایند

اینکه ذکر جناب آقا سیّد (ج) و جناب عندلیب علیهما بهاء الله و سایر دوستانرا فرموده بودید جواب عرایض ایشان نازل و ارسال میشود انشاءالله بحبل تمسّک باشند ولكن بالحکمة الّتی حکم بها الحکیم فی الکتاب اسأل ربّنا الرّحمن بأن یوفّقهما و یؤیّدھما علی ذکر به تتوجّه الوجوه الی العزیز المحبوب

در این حین این خادم فانی بساحت اقدس فائز و اینکلمات مشرقات از افق سماء بیان ظاهر یا سمندر قد فزت بذکر الله بعد عرفانه و شریّت کوثر الحیوان من ایادی فضل ربّک الرّحمن انت الذی حضرت لدى الوجه و قمت لدى الباب و تشرّقت بما هو المسطور فی کتب الله ربّ العالمین انا نذکر الذین آمنوا فیھناک و نبشّرھم بما قدّر لهم فی ملکوت ربّهم العزیز الکریم و نوصیهم بتقوی الله لأنّ به یرتفع امره العزیز البدیع قل تمسّکوا بما یرتفع به امری و یظهر سلطانی بین عبادی کذلک یأمرکم من عنده لوح حفیظ ان الذین اعرضوا الیوم اولئک فی غفلة و اولئک فی خسران و اولئک فی نفاق و اولئک فی بعد و اولئک فی ریب مبین قد تحیر العالم بما ارتکب الأمم الذین نبذوا صراطی و اخذوا سبل الشیاطین

ان یا قلمی الأعلى ان اذکر مرّة اخرى من سمّی بمحمّد قبل علی الذی فاز بذکری و ثنائی و التّوجّه الی وجهی و تحریر ما نزل من سمائی لیفرح بفضل ربّه الکریم انه توجّه الی الأفق الأسنی و فاز بالمنظر الأبهی المقام الذی یطوفه الملائکة المقربین کذلک ماج بحر عنایتی و هاج عرف رحمتی ولكنّ القوم اکثرهم من الغافلین

یا سمندر انا نحبّ ان نذکر احبّائی فی الألف و الشّین لیشکروا الله ربّ ما یری و ما لا یری و ربّ العرش العظیم یا احبّائی فیھناک تالله الحقّ توجّه الیکم وجه القدم من هذا المقام العزیز المنیع الذی سمّی بکلّ الأسماء فی کتاب الله العزیز الحمید تمسّکوا بما ینفعمهم فی الآخرة و الأولى کذلک یعظّمکم ربّکم النّاصح الأمين ایاکم ان تمنعکم شئوننا الأرض عن فاطر السّماء الذی اتی بسطان عظیم هذا یرتفع السّماء و انشقت الأرض و انصعق من فی ملکوت الأمر و الخلق الا من انقذته ید قدرة الله العظیم الحکیم یا احبّائی طوبی لکم بما توجّهتم الی افقی الأعلى و نبذتم دونی و اخذتم ما نزل من ملکوتی العزیز الرّقیع ان اعرفوا قدر تلك الايام ثمّ اعملوا بما امرتم به فی کتاب الله لعمری انه ینفعکم فی کلّ عالم من عوالم ربّکم

المقتدر القدير انشاء الله بكمال روح وريحان بافق رحمن ناظر باشيد قسم بافتاب آسمان بيان كه هر نفسى توجه نمود از كدورات عالم خود را فارغ و مقدس مشاهده كرد بايد در كل احوال به ما يرتفع به امر الله ناظر باشيد و اعمال اليوم بايد بشانى ظاهر شود كه هر نفسى عرف تقديس و تنزيه از او استشمام نمايد بايد بتمام جد و اجتهاد در آنچه از قلم اعلى جارى شده تفكر نمائيد و عامل شويد انه ارشدكم سواء الصراط و اظهر لكم ما وعدتم به فى الكتاب طوبى لكم و لمن استشهد فى سبيلى فى سجن الطاء نشهد انه كان معى و طاف حول عرشى فى العشى و الاشرار انا نكبر عليه و عليكم و على ابنه و على الذين فازوا بعرفان الله فى المآب

ان يا قلمى ان اذكر احبائى فى الكاف و اللام (كله دره) ليحمدوا الله مالک الرقاب ان اشكروا الله بما ايدكم على التوجه الى هذا البحر الذى يسمع من امواجه انه لا اله الا انا العزيز المان قد خلقت الخلق لعرفانى منهم من اعرض و منهم من اقبل و الذى اقبل انه من اهل الفردوس فى الزبر و الألواح ان افرحوا فى ايامى و تمسكوا بما يظهر منه لآئى الانقطاع بين ملا الأديان تفكروا فى رحمة الله و فضله انه يذكركم من هذا المقام و يكبر على وجوهكم فضلاً من عنده انه لهو العزيز الوهاب آفتاب ظهور مشرق و بحر بيان در امواج نيكوست حال نفسيكه خود را محروم نساخت و بفيوضات نامتناهيه الهيه در اين ربيع بديع فائز گشت اى دوستان لسان رحمن ميفرمايد فرصت را از دست مدهيد و وقت را غنيمت شمريد كذلك يأمركم مالک يوم الحساب

جناب حاجى آقا بابا بعنايت الهى فائز باشند و بذکر دوست مشغول و بما يبغي عامل البهآء عليه و عليهم و على امآء الله فيهناك و على من سمع و اجاب ربه الناطق العليم

يا سمندر انا وجدنا عرف ذكر الجواد الذى فاز بتبليغ امر ربك المقتدر القدير عليه تكبيرى و نفحاتى و عرفى الذى تضوع فى العالم من قميصى المنير انا ذكرناه و نذكره فضلاً من عندنا ان ربك لهو الفضل الكريم قد فاز ذكره و ثنائه بالاصغآء فى هذا المقام الذى سمى بالأفق الأعلى فى كتاب الأسمآء و بالغاية القصوى فى الجزيرة الخضراء و بسماء هذه السماء من قلم الأبهى و بالسجن الأعظم فيملكوت الانشاء ان ربه الرحمن لهو العليم الخبير لعمرى لا يعزب عن علمه من شىء يسمع و يرى و هو السميع البصير ولو اخذته الشدائد و الأحزان فى الأرض سوف يظهر الله ما اراد انه لهو العليم الحكيم ان بهائى عليه و على الذين يسمعون قوله فى امر الله الملك الحق المبين

انا نذكر عندليب الذى قام على ذكرى و نطق بشنائى بين عبادى نشهد انه فاز بعرفان الرحمن فى هذا اليوم الذى فيه اسودت الوجوه و زلت الأقدام يا ايها المذكور لدى الوجه قد اشتعلت الأشياء من تغردات حمامة الأمر فى ملكوت الانشاء ولكن القوم فى غفلة و حجاب قد اسكرهم خمر الهوى على شأن منعوا عن مالک الأسمآء الذى وعدوا به فى كل كتب و صحف و زبر و فى كل لوح من الألواح قد اخذوا ما يرون فنائه و نبذوا ما يبقى لهم فى ملكوت ربهم العزيز الوهاب يا عندليب غن باسمى على افنان سدرات العالم لعل تنجذب به الأمم الذين اعرضوا عن البحر الأعظم و اقبلوا الى كل همج رعاى قد نطق لسان القدم بما صاحت به الصخرة و ذابت به الجبال ولكن القوم فى وهم عجاب يرون برهان الله و ينكرونه كذلك يقص لك من عنده ام الكتاب دع ذكر الذين اعرضوا ثم اذكر من قبلى عبادى الذين سرعوا الى بحر عنايتى و توجهوا الى ملكوت فضلى و شربوا رحيق الاستقامة من ايدى الطافى و سمعوا منك ذكرى و آياتى ليفرحوا فى ايامى ان ربك لهو المعطى العزيز العلام انتهى

عرض ميشود چندی قبل مخصوص جناب عندليب و جناب آقا سيد ج و عليهما بهآء الله الواح بديعه منيعه از سماء مشيت الهى نازل و همچنين جواب عرايض آنجهات و الواح ديگر ولكن تا حال نظر بحکمت ارسال نشد از بعد الأمر بيده يفعل ما يشآء و يحكم ما يريد لا اله الا هو العزيز الحميد

و مخصوص ذکر جناب نص و دو ابن ایشان علیهم بهاء الله از لسان مبارک جاری انشاء الله لم یزل و لایزال جمیع دوستان بذکر محبوب عالمیان فائز باشند قسم بجمال دوست که معادله نمینماید بذکرش جبروت امر و خلق و ملکوت سموات و ارض سوف یظهر الله ما کان مستوراً فی هذا الیوم و یریهم فضله و سلطانه و قدرته و اقتداره و مقام احبائه انه لهو المهیمن علی الأشياء لا اله الا هو الفرد العزیز العلیم ولو ان ذکر بهائی لا یلیق بکم ولكن اقتدی بمولای و مولی العالم و الهی و اله الأمم و اقول البهاء و الذکر و الثناء علیکما و علی حضرة الجواد الذی فاز بما منع عنه اکثر العباد و علی الذین فازوا بعرفان الله مالک الایجاد

عرض مخصوص آنکه حضرت غصن الله الأعظم و حضرت غصن الله الأكبر روحی و کینوتی لثراب قدوم اطهرهما الفداء بآنمحبوب و جناب اخوی و جناب جواد ابلاغ ذکر بدیع و تکبیر منیع فرمودند و همچنین طائفین جمیع خدمت آنمحبویان عرض خلوص و تکبیر و بها میرسانند

جواب جناب مخدوم مکرم آقا میرزا محمد تق علیه بهاء الله نوشته شده و در پوسته بعد ارسال میشود

خادم

فی ۱۱ ربیع الثانی سنة ۱۲۹۷

یک لوح اقدس مخصوص جناب آقا محمد جواد علیه بهاء الله از سماء فضل نازل و ارسال شد و همچنین این بنده مکتوبی در جواب جناب ملا عبدالرزاق علیه بهاء الله نوشته ارسال داشت آنمحبوب برسانند

در باره عید اعظم آنچه آنمحبوب نوشته اند صحیحست لا ریب فیه یوم نوروز اول سی و دو ۳۲ محسوب است و عصر یوم سی و دویم ابتدای عید است که جمال قدم جلّ اجلاله وارد رضوان شدند و اینکه عصر یوم اول و یوم بعد یک یوم حساب شده این نظر بآنست که اشتغال در آن جایز نه و فیه حکمة اخرى ولكن بحساب دوازده یوم دو یوم حساب میشود و اما در باره حقوق الله نصاب آن عدد واحد است یعنی هر نفسی اگر دارای نوزده مثقال ذهب شد و یا اشیایکه باین قیمت برسد بعد از وضع مئونه سنه حقوق بر آن تعلق میگیرد و ادای آن واجب

و اما مقصود از حکمت مدارای با ناستست اهل بها بمنزله حکما هستند باید باقتضا عمل نمایند لذا اگر نفسی حکم صوم که از اعظم احکام الهی است در کتاب او را الیوم نزد نفوس ضعیفه اظهار نماید از حکمت خارجست در جمیع امور باین قسم باید رفتار شود آنچه از احکام الهی که عمل بآن الیوم سبب ضوضا و غوغا نشود عمل بآن واجب اظهار اموریکه سبب وحشت ناس شود البته نزد عاقل جایز نیست چه ضرور شخص صائم صوم خود را اظهار نماید

جناب آقا سید جواد علیه بهاء الله که از قبل ساکن ارض طفت بودند از ارض خاء بعضی سؤالات نمودند و بتفصیل جواب آن ارسال شد از جمله این بود که در کتاب اقدس خلق رأس نهی شده و حال در این اراضی بعضی از اصحاب باین حکم عمل نمودند و جمیع باین سبب معروف شده اند آیا این عمل مطابق حکمت است یا مخالف آن از مصدر امر اینکلمه مبارکه صادر که آنچه سبب ضوضای عباد است عمل بآن الیوم جایز نه الی ان یظهر الأمر انتهى